

مردم در مانده دولت فاسد

آزاد بخش نخست

پس از کنفرانس بن اول، قدرت سیاسی به وسیله یک اداره وسیع و بی‌پیشینه‌یی که تاکنون نظیر آن دیده نشده است، به میان آمد. این بوروکراسی که می‌توان دیوان‌سالاری وارداتی نام‌گذاری کرد، به جای اینکه مجری تصمیم‌های اتخاذ شده‌ی از درون بوده باشد، بیشتر به مثابه‌ی ابزار اجرای در دست منابع تمویل‌ی از بیرون قرار دارد. این نهاد که در ظاهر از نگاه حقوقی حاکمیت دولتی افغانستان را تمثیل می‌نماید، اداره‌ی واقعی آن در دست آن مقامات برونی قرار دارد که هم این شبکه‌ی وسیع سرتاسری را تمویل می‌نماید و هم با استفاده از مشروعیت به ظاهر سازمان دولتی، نقش استعماری خود را در پشت‌پرده‌ی آن استوار کرده است. ساختار حاکم که گویا در عرصه‌ی بین‌المللی بنام دولت افغانستان رسمیت دارد، به مثابه‌ی ماکیان است که روی تخم انواع پرنده‌ها قرار گرفته و اما به نیت نیک می‌خواهد آنرا به ثمر رسانده و صاحب بال و پر سازد، تا در روز موعود در یک بازی دیگر به مثابه‌ی دست‌آموز به میدان جنگ گسیل دارد. این شبکه که در هر اداره کلیدی آن مامور یکی از کشورهای ذیدخل در قضیه‌ی افغانستان مقام و موقعیت بلند دارد، به مثابه‌ی سوپرستور (منازه‌ی بزرگ) است که مال و متاع آن کشورها را برایش مشتری می‌جوید...

طالبان یک زن را در زابل دُرّه زدند

افراد گروه طالبان روز گذشته یک مرد را اعدام و یک مرد و زن دیگر را به اتهام ارتباط جنسی دره زده اند. این رویداد در ۲۵ کیلومتری مرکز ولسوالی شاه‌جوی ولایت زابل، عصر روز جمعه به وقوع پیوسته است. احمدولی یک باشنده‌ی ولسوالی شاه‌جوی به صدای امریکا گفت که طالبان مسلح برای تماشای حکم محکمه‌ی شان صدها تن را در منطقه‌ی "جغرو"ی ولسوالی شاه‌جوی فراخوانده بودند. احمدولی گفت که در این محکمه اتهام روابط نامشروع علیه یک زن و دو مرد وجود داشت و فردی که قصاص شد، به قضیه‌ی یک قتل متهم بود. مقامات مسئول ولایت زابل از اظهار نظر در این مورد خودداری می‌کنند؛ اما یک تن از مسئولان ولسوالی شاه‌جوی که خواست نامش فاش نشود، به صدای امریکا گفت که در مورد این محکمه‌ی صحرائی برای مقامات امنیتی ولایت زابل اطلاعات قبلی رسیده بود. منبع افزود که طالبان مسلح در مناطق تحت کنترل شان، تمام مردم منطقه را برای تماشای محکمه‌ی صحرائی شان فراخوانده بودند و بیش از دوصد طالب مسلح امنیت این محکمه‌ی صحرائی را تأمین می‌کردند. طالبان مسلح هنوز در این مورد اظهار نظر نکرده اند. محکمه‌ی صحرائی در افغانستان تازه‌گی ندارد، بلکه مخالفین مسلح در جریان سال‌های گذشته ده‌ها مورد حکم محکمه‌ی صحرائی را صادر کرده اند؛ در آخرین مورد در اواخر سال گذشته خورشیدی، طالبان مسلح یک سرباز اردوی ملی را تیرباران کردند.

جنرالان سابق امریکایی: اوپاما سربازان را کاهش ندهد

۱۳ تن از جنرالان بازنشسته و دیپلمات‌های ارشد امریکایی از رئیس‌جمهور بارک اوپاما خواسته اند که میزان کنونی نیروهای امریکایی در افغانستان را حفظ کند. آن‌ها استدلال کرده اند که کاهش این نیروها منجر به تضعیف روحیه نیروهای امنیتی افغانستان و تقویت طالبان خواهد شد. این جنرالان که خواستار حفظ میزان کنونی نیروهای امریکایی در افغانستان شده اند، در جریان ریاست جمهوری بارک اوپاما و سلفاش جورج دبلیو بوش از فعالیت‌های نظامی و پالیسی ایالات متحده امریکا در افغانستان نظارت کرده اند. آن‌ها از جمله دیوید پتریوس جنرال بازنشسته اردو و رئیس پیشین سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده امریکا (سی‌آی‌ای)، چهار فرمانده پیشین نیروهای امریکایی و بین‌المللی در افغانستان، و همچنین پنج سفیر قبلی امریکا در افغانستان اند. آن‌ها در نامه‌ی سرگشاده‌ای به بارک اوپاما که در مجله نشنل انترست نشر شده است، گفته اند که ابقای میزان کنونی ۹۸۰۰ سرباز در افغانستان احتمالاً تأثیرات مفیدی بر موج مهاجرت افغان‌ها گذاشته و از افزایش اعتماد به نفس طالبان خواهد کاست. علاوه بر این، گفته شده است که حفظ این نیروها "بر روحیه‌ی نیروهای نظامی افغانستان و مردم این کشور، وضعیت اقتصادی افغانستان و احتمالاً بررسی استراتژیک برخی‌ها در پاکستان" تأثیر خواهد گذاشت. قرار است اوپاما پس از دریافت پیشنهاد فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان در مورد شمار نیروها تصمیم بگیرد.

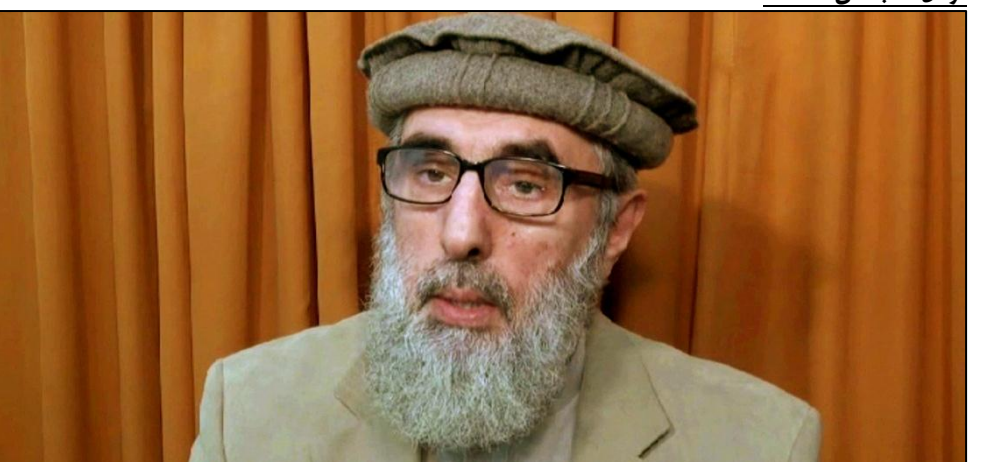
قومی سازی رویدادهای سیاسی



بهرام آموینی

قومی‌سازی رویدادهای سیاسی جفا در حق مردم است؛ مردمی که به هیچ حزب و سازمان سیاسی وابسته نیستند و سهمی هم در عملکرد بد سیاستگران ندارند، اما مرتب از سوی مردم دیگری که عین جایگاه و کرکتر را در بازی سیاسی نخبگان قومی دارند، ضربه می‌خورند. قومی‌سازی رویدادها فاصله میان اقوام افغانستان را بیشتر می‌کند و در صورت تشدید بازی‌های قومی، ممکن است این فاصله به جدایی تمام‌عیار اقوام از همدیگر منجر شود. روشنفکران افغانستان با اتخاذ رویکرد قومی تیشه به ریشه‌ی خود می‌زنند و با تبلیغ و ترویج قوم‌گرایی، روند رشد و نهادینه‌شدن دموکراسی را که یکی از بسترهای مهم برای پایه‌گرفتن روشنفکران و تکنوکرات‌ها در جامعه است، با مانع و چالش جدی روبه‌رو می‌کنند.

حکمتیار از دیروز تا امروز



توغل // بخش نخست

سیاست از همه برجسته تر بوده است. به تدریج این جنبش از درون درگیر اختلاف گردیده و در فرجام به دو شاخه‌ی چپ و افراط‌گرایان راست تقسیم گردیدند. مقاومت در مقابل اصلاحات که بخش از ویژگی بنیادگرایی دینی را در تاریخ این کشور تشکیل می‌دهد، با قیام ملای لنگ (ملا عبداللّه) در سال ۱۳۰۴ ه.ش. یا ۱۹۲۵ م ارتباط می‌گیرد. (۲)

اگر از بانیان بنیادگرایان دینی که بخش استادان آن غلام محمد نیازی، برهان‌الدین ربانی و سیاف را باید نام برد، از متعلمان ویا محصلان که به این جنبش پیوست نام گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود که به قول خودش اولی در صنف دهم لیسه شیرخان قندز به این جنبش پیوست قابل یادآوری است. این جنبش تنها محدود به پیروان مذهب اهل سنت نبوده، بلکه نقش پیروان اهل تشیع هم در باروری و ثمردهی این درخت قابل توجه بوده است. (۳)...

مودی: تعهد ما به افغانستان حد و مرز ندارد

نارندرا مودی، نخست وزیر هند که برای افتتاح سد سلما به ولایت هرات در غرب افغانستان سفر کرده بود، امروز شنبه، ۱۵ جوزا ۱۳۹۵ تعهد همه‌جانبه‌ی کشورش را برای بازسازی افغانستان اعلام کرد. مودی گفت: "امکانات هند ممکن است محدود باشد، ولی تعهد هند به افغانستان حد و مرز ندارد. منابع ما ممکن است کم باشد، اراده‌ی ما فراتر از محدودیت‌ها است." او افزود که تعهد هند همانند تعهد سایر کشورها دارای محدودیت زمانی نیست. او با اشاره به نا آرامی‌های جهانی گفت که در دوران گسترش ناآرامی این عصر، جهانیان نمی‌توانند مبارزه مردم افغانستان را برای دفاع از خود و جهان نادیده بگیرند. او به مقامات افغان تعهد کرد که هند افغانستان را فراموش نخواهد کرد و از این کشور رو نخواهد گردانید. او گفت: "دوستی شما مایه‌ی افتخار و تعبیر رویای شما وظیفه‌ی ما است." نخست وزیر هند با اشاره به موانع سیاسی و جغرافیایی در رابطه‌ی کابل-دلی گفت که کشورش مسیر خود را با شفافیت و با هدف طی خواهد کرد، اگرچه در این راستا مقاومت و سوء ظن نیز وجود دارد. او افزود که اراده‌ی هند در یاری رساندن به افغانستان قوی است و دلیل آن اعتقاد و اعتماد مردم افغانستان به هند است.

مودی با اشاره به اینکه کشورش به آینده‌ی درخشان مردم افغانستان شک ندارد، گفت: "مطمئن هستیم که هرچه راه دشوار و دراز باشد، هیچ زور و قدرتی نمی‌تواند مانع سرنوشتی باشد که مردم افغانستان برای خود انتخاب کرده اند."

مودی گفت که کشورش در سطح منطقه‌ی بین‌المللی از افغانستان به عنوان یک کشور امن، موفق، متحد و فراگیر با ملت دموکراتیک دفاع کرده و برای رسیدن به این هدف در روستا و مزارع با مردم افغانستان یکجا کار خواهد کرد.

او با اشاره به افتتاح سد سلما گفت که این طرح نه تنها خانه‌ها را روشن و زمین‌ها را آبیاری خواهد کرد، بلکه یک منطقه را



هند، همیشه محبوب

مردم افغانستان

ب. آدری

کشایش بند سلما در هرات گام دیگری است برای هرچه محبوب‌تر شدن هندی‌ها در میان مردم افغانستان. هند یکی از کشورهای است که بیشترین سرمایه‌گذاری را در بخش‌های مختلف کشور داشته و به تعهد دوستی‌اش با افغانستانی‌ها همیشه پایبند بوده است. در چند ماه اخیر این دومین پروژه‌ی کلانی است که از سوی هند در افغانستان به بهره‌برداری سپرده می‌شود. کشایش تعمیر جدید پارلمان افغانستان از سوی نرندرا مودی، نخست‌وزیر هند یکی از پروژه‌هایی بود که روابط میان دولت‌های دو کشور را مستحکم‌تر از گذشته ساخت.

در کنار کمک‌های عمرانی و اقتصادی هند به افغانستان، دهلی جدید در عرصه‌ی امنیتی نیز همکاری‌های زیادی با حکومت کابل داشته است. تحویل‌دهی سه فروند چرخبال MI25 به ارتش افغانستان و وعده‌ی کمک‌های بیشتر نظامی به نیروهای امنیتی نشان می‌دهد که هند روی دوستی استراتژیک با افغانستان حساب کلانی باز کرده است. این در حالیست که پاکستانی‌ها از سالها بدین سو دشمنی استراتژیک با افغانستان را برگزیده اند و نتیجه‌اش نیز همانی است که باید باشد؛ با هر حمله‌ی انتحاری و رویداد تروریستی به خشم و نفرت مردم ما از پاکستان افزوده می‌شود و این نفرت به حدی عمیق و ریشه‌دار شده است که حالا هر پدیده‌ی منفی را به پاکستان نسبت می‌دهند.

مهم‌ترین عاملی که این روحیه را در میان مردم افغانستان پدید آورده است، رویکرد خشن و تروریست‌محور پاکستان در برابر دشمنان‌اش است؛ رویکردی که کافی برای اسلام‌آباد نیز در دسرساز شده و هزینه‌های این گونه سیاست‌بازی را بلند برده است. اما آنچه هند را از پاکستان متمایز می‌کند، اینست که هند در برخورد با رقبایش از جمله پاکستان، دیپلماسی نرم و میانه‌رو را برگزیده و سعی دارد از راه تعادل و توازن طوری با دیگران رابطه برقرار کند که پاکستانی‌ها خوف و هراس زیادی به دل راه ندهند و یا هم فکر نکنند که این رابطه به زیان آنان تمام می‌شود. این سیاست هند را کافی در افغانستان و منطقه محبوب کرده و دهلی جدید را به بازیگر کلان در منطقه مبدل ساخته است.

جنگ‌گرایی نظامیان پاکستانی اما به همان میزانی که در این کشور موفق به جلب حمایت مردم شده، در هند و افغانستان نفرت و بدبینی نسبت به زمامداران پاکستانی را بیشتر کرده است. روشن است که نظامیان پاکستان از محبوبیت هند در میان افغانستانی‌ها سخت رنج می‌برند و در حال حاضر برای کاهش خشم‌شان از روابط روبه‌گسترش دهلی-کابل، راه مناسبی جز پشتیبانی بیشتر از تروریسم و تندروی اسلامی را سراغ ندارند.

از این نظر، به همان میزانی که روابط کابل با دهلی جدید بیشتر گسترش می‌یابد، بدبینی نظامیان پاکستانی نسبت به دولت کابل بیشتر می‌شود. اما افغانستان به عنوان کشوری که سعی دارد خودش را از زیر بار وابستگی به بیگانه‌ها نجات دهد، نمیتواند به سراپ صلح پاکستان‌محور دل خوش کرده و دوستان استراتژیک‌اش را از خود براند. اگر نظامیان پاکستانی حاضر نیستند روی گزینه‌های غیر از تندروی اسلامی و جنگ فکر کنند، افغانستان چاره‌ی ندارد مگر این که رابطه‌ی استراتژیک‌اش با هند را به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر پاکستان بیشتر از گذشته تقویت کند.

قومی‌سازی رویدادهای سیاسی

گونه‌ی نگران‌کننده مصروف قومی‌سازی قضایا هستند.

قومی‌سازی رویدادهای سیاسی جفا در حق مردم است؛ مردمی که به هیچ حزب و سازمان سیاسی وابسته نیستند و سهمی هم در عملکرد بد سیاستگران ندارند، اما مرتب از سوی مردم دیگری که عین جایگاه و کرکتر را در بازی سیاسی نخبگان قومی دارند، ضربه می‌خورند.

قومی‌سازی رویدادها فاصله میان اقوام افغانستان را بیشتر می‌کند و در صورت تشدید بازی‌های قومی، ممکن است این فاصله به جدایی تمام‌عیار اقوام از همدیگر منجر شود.

روشنفکران افغانستان با اتخاذ رویکرد قومی تیشه به ریشه‌ی خود می‌زنند و با تبلیغ و ترویج قوم‌گرایی، روند رشد و نهادینه‌شدن دموکراسی را که یکی از بسترهای مهم برای پایه‌گرفتن روشنفکران و تکنوکرات‌ها در جامعه است، با مانع و چالش جدی روبه‌رو می‌کنند. آنها مجبور اند در نهایت زیر دست رهبران و نخبه‌های قومی کار کنند و به ستایش از آنها قلم بزنند. چون

بیشترین سود را از کارزارهای قومی آنهایی به دست می‌آورند که از تجربه‌ی زیادی در این عرصه بهره‌مند اند و در میان اقوام نیز جایگاه بالایی دارند. درست به دلیل این سلطه و اعتباری که آنها در میان اقوام خودشان به دست آورده اند، برنده‌ی اصلی تنش‌های قومی اند. مردم به سادگی این رهبران قومی را به سود روشنفکران تازه‌کار و بی‌پایه در میان مردم از دست نمی‌دهند. کهنه‌سیاسی‌های افغانستان به این درایت و توانایی رسیده اند که چگونه موج‌سواری کنند و با بهره‌برداری از اعتراض برحق مردم از حریفان سیاسی‌شان پیشی بگیرند.

پس، اگر روشنفکران افغانستان می‌خواهند که دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، توسعه‌ی پایدار و فرهنگ مدرن سیاسی در کشور شکل بگیرد و تغییر جدی‌یی در ساختار و آرایش نخبه‌گان سیاسی به وجود آید، به جای ترویج قوم‌گرایی و نفاق تباری، در پی گسترش و تحقق اندیشه‌های مدرن و ایده‌های فراقومی باشند.

سنگ‌پاره به پولیس حمله‌ور شدند، باز هم این روشنفکران قومی فعال‌تر از قبل علیه یک قوم خاص بد نوشتند و تلاش کردند این حرکت بزرگ مدنی را که در تاریخ افغانستان کمتر دیده شده است، به بی‌نظمی‌های یک عده از افراد با احساسات بچه‌گانه فشرده کنند و به آن ارزشی قایل نشوند.

اما همین روشنفکران وقتی گروه طالبان ۱۲ تن از مسافران بی‌گناه ربوده‌شده در شاهراه قندز-تخار را کشتند، به گونه‌ی بی‌شرمانه‌ی سکوت اختیار کرده و در فیسبوک مصروف شریک‌گذاری عکس‌های تفریحی و سیروگشت‌شان بودند.

روشنفکران اقوام قربانیان هم رویکرد خصمانه‌ی علیه قوم حریف گرفته و با استفاده از رویداد قندز جنایت طالبان را به تام و تمام قوم و قبیله‌ی آنان تعمیم داده و دیگ اعتراض‌شان بیشتر از گذشته به جوش آمده است. آنان در تلاش تصفیه‌ی حساب سیاسی با حکومتگران کابل اند و مرتب هشدار می‌دهند که اگر دولت این نکند و آن بکند، دست به راهپیمایی گسترده می‌زنند و با دولت قطع رابطه می‌کنند.

در مورد بازگشت گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی به کابل نیز همین رویکرد قومی به روشنی دیده می‌شود. روشنفکران اقوام مخالف حکمتیار، خواهان دادگاهی‌شدن او به دلیل انجام جنایت جنگی هستند، اما روشنفکران هم‌قوم و قبیله‌ی او با این استدلال که چرا جنایت‌کاران دیگر محاکمه نشده و در دولت صاحب قدرت و امتیازهای سیاسی کلان اند، سعی دارند از او دفاع کنند.

عیب بزرگ روشنفکران مخالف حکمتیار هم در این است که وقتی موضوع جنایت و دادگاهی‌شدن سیاستگران هم‌قوم خودشان به میان می‌آید، آنها یا زیر نام فلان کارنامه‌ی نیک‌شان یکسره از آنها دفاع می‌کنند یا با سکوت از آنان می‌گذرند. در حالی که جنایت‌کار از هر قوم و قبیله‌ی که باشد، باید دادگاهی شود و هیچ دلیل و منطقی برای دفاع هم در این زمینه قناعت‌بخش نیست.

این رویکرد تنها به سه مورد یادشده فشرده نمی‌شود و پیش از این‌ها نیز موردهای زیادی بوده است که نشان می‌دهد روشنفکران افغانستانی به

در روزگار کنونی ماهیت واقعی بیشتر انسان‌ها از روی فعالیت آنها در شبکه‌های اجتماعی فهمیده و درک می‌شود. با کمی دقت در استاتوس‌ها و کمنت‌گذاری‌های کاربران روشنفکر این شبکه‌ها می‌توان دانست که فلانی آدم مدعی فلان گرایش و باور سیاسیِ ظاهرین خیلی دوست‌داشتنی و انسانی، هنگامی که پای هم‌قوم و قبیله‌اش به میان بیاید چگونه به یکبارگی دست از تمام این باورها شسته و سر از باتلاق قوم‌گرایی بیرون می‌کشد.

بدر روزگاری جامعه‌ی ما اینست که قوم‌بازی به یکی از اصلی‌ترین گرایش‌های سیاسی در میان شهروندان کشور مبدل شده است، به حدی که حتا روشنفکران مدعی چپ نیز به گونه‌ی در آن حل شده و به این گرایش سمت و سیر قوم‌گرایانه می‌دهند؛ البته با این تفاوت که آن‌ها این گرایش‌شان را زیر پوست ایدئولوژی‌های ظاهرین عدالت‌محور و فراقومی پنهان می‌کنند و با این استدلال که گویا مطرح‌کردن فلان مسایل حاد جامعه‌ی ما می‌تواند به زیان مبارزه‌ی طبقاتی تمام شود، به گونه‌ی از آن طفره می‌روند و یا تلاش می‌کنند آنرا دست کم بگیرند. روشنفکران دیگر اما، آشکارا در خدمت قوم و قبیله‌ی خودشان قرار گرفته و در برابر قوم و قبیله‌ی حریف تیروتلوار تیز می‌کنند.

اعتراض باشندگان مناطق مرکزی به انتقال خط برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از مسیر سالنگ و تنش‌هایی که پس از آن به‌وجود آمد، یکی از زمینه‌هایی بود که به روشنفکران قومی فرصت بیشتری داد تا علیه اقوام دیگر دشنام‌پراگنی کنند. وقتی برخی از معترضان در لندن سخنرانی اشرف غنی را قطع کردند، روشنفکران هم‌قوم او در برابر قوم معترضان موضع تند گرفته و صفحه‌های فیسبوک را پر از شعر و شعار کردند.

در روز راهپیمایی گسترده‌ی مردم کابل در ۲۷ جوزا (دوشنبه‌ی بزرگ) نیز وقتی عده‌ی معترضان در پایان این حرکت مدنی با

روشنفکران اقوام قربانیان هم رویکرد خصمانه‌ی علیه قوم حریف گرفته و با استفاده از رویداد قندز جنایت طالبان را به تام و تمام قوم و قبیله‌ی آنان تعمیم داده و دیگ اعتراض‌شان بیشتر از گذشته به جوش آمده است. آنان در تلاش تصفیه‌ی حساب سیاسی با حکومتگران کابل اند و مرتب هشدار می‌دهند که اگر دولت این نکند و آن بکند، دست به راهپیمایی گسترده می‌زنند و با دولت قطع رابطه می‌کنند. در مورد بازگشت گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی به کابل نیز همین رویکرد قومی به روشنی دیده می‌شود. روشنفکران اقوام مخالف حکمتیار خواهان دادگاهی‌شدن او به دلیل انجام جنایت جنگی هستند، اما روشنفکران هم‌قوم و قبیله‌ی او با این استدلال که چرا جنایت‌کاران دیگر محاکمه نشده و در دولت صاحب قدرت و امتیازهای سیاسی کلان اند، سعی دارند از او دفاع کنند.

عیب بزرگ روشنفکران مخالف حکمتیار هم در این است که وقتی موضوع جنایت و دادگاهی‌شدن سیاستگران هم‌قوم خودشان به میان می‌آید، آنها یا زیر نام فلان کارنامه‌ی نیک‌شان یکسره از آنها دفاع می‌کنند یا با سکوت از آنان می‌گذرند. در حالی که جنایت‌کار از هر قوم و قبیله‌ی که باشد، باید دادگاهی شود و هیچ دلیل و منطقی هم در این زمینه قناعت‌بخش نیست. این رویکرد تنها به سه مورد یادشده فشرده نمی‌شود و پیش از این‌ها نیز موردهای زیادی بوده است که نشان می‌دهد روشنفکران افغانستانی به گونه‌ی نگران‌کننده مصروف قومی‌سازی قضایا هستند.

حکمتیار از دیروز تا...

متأسفانه منابع فکری این اندیشه محصول داده های متفکران این کشور نبوده، بلکه یک پدیده برون و به گونه ای اکتسابی از جماعت اسلامی پاکستان و هند ویا از احوال المسلمین مصر به عاریت گرفته شده است.

برای اولین بار به ابزارسازی سیاسی آن از برون ذولفقار علی بوتو، در برهه ی از تاریخ که خواب پشتونستان خواهی داوود او را سراسیمه ساخته بود، پرداخت. این گزینه بهترین الترناتیف بوده که در مقابل ملی گرایی افغانی داوود توسط او موارد نوازش و توجه قرار گرفت، گرچند با ایجاد رادیو آزگی مسئله مطالبات هزاره‌ها و رنج اسارت‌بار آن ملت را نیز وی از نظر دور نمی‌داشت.

پس از اعلام دموکراسی، درفش باورهای سیاسی مشخص گردیده و نیروهای چپ به رنگ سرخ و نیروهای راست با بیرق‌های سبز برآمد خیابانی کردند. هر دو جریان باوجود آنکه رژیم شاهی مشروطه را مورد نقد و نكوهش قرار می‌دادند، به شکل حد بین هم نیز درگیر برخورد‌های خشونت‌آمیز بودند. در جریان همین برخوردها در دانشگاه کابل است که سیدال سخندان به ضرب چاقوی گروه‌های راست زخمی و سرانجام از اثر همان زخم زندگی را بدرود می‌گوید، ولی پس از آن خشونت، متهم اصلی در این میدان حکمتیار که یکی از تندروان منسوب به نیروهای راست به شمار می‌آید، زیر تعقیب قرار گرفته و تا امروز فراری می‌شود.

بنیادگرایان اسلامی، به زودی یک سال پس از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ه.ش تصمیم به کودتا گرفته و با این عمل که در نطفه توسط داوود خنثا گردید، اما کشور را در لیه یک بحران سیاسی قرار داد که تا امروز ادامه یافته است. عده‌یی از کودتاچیان دستگیر ولی بخش جوان و ایدئولوگ‌های آن (حکمتیار، مسعود و ربانی) پس از فرار در پاکستان مورد پذیرایی گرم بوتو قرار گرفته و در همان برهه‌ی از تاریخ مورد توجه سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران (ساواک)، سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) و سازمان استخبارات اردوی پاکستان (آی. اس. آی) یا متحدان واشنگتن قرار گرفته و با حمایت ابزاری آنان شورش‌های را در پنجشیر، لغمان و نقات دیگر به راه انداختند. (۴)

از آن زمان تا امروز ترور و هراس‌افگنی بخش از استراتژی بنیادگرایان بوده و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. سقوط محمد داوود اگر چند علل مختلف را با خود

همراه داشت که یکی از انگیزه‌های آن ترور میراکبر خیبر بود که بعضی آنرا به سازمان امنیت، دولت وقت و عده‌یی دیگر آنرا به حکمتیار نسبت داده اند. (۵)

پس از قیام علیه کودتاچیان ۷ ثور، بنابه قول صبغت‌الله مجددی، حکمتیار دفتر کوچک و محقرانه در پشاور به راه انداخت، تبلیغ، ترویج و سازماندهی رسمی بنیادگرایان از همانجا آغاز و به تدریج پس از اندکی توانست حمایت غرب و به ویژه جنرال ضیاالحق و اختر عبدالرحمان رئیس آی. اس. آی. را کمایی کند. استراتژی حکمتیار برخلاف دیگر بنیادگرایان تنها متکی به کار زمان بر و حوصله افزای جنبش‌های مردمی متکی نبود، بلکه کودتا و توطئه بخش اساسی برنامه آنرا برضد حکومت خلقی‌ها تشکیل می‌داد. اولین بار غرض کودتا پیش از ورود روس‌ها به کشور حکمتیار درون اردوی کشور روی طرح کودتا کار کرد ویا در قیام چنداول با مردم تهدد داد و اما در فردای موعود افرادش به معیادگاه نیامدند. (۵)

پس از قتل امین، روس‌ها ادعا کردند که وی با حکمتیار در تماس بود، تا قدرت را به او تسلیم نماید. ولی حکمتیار در مصاحبه‌اش از تماس امین با خود انکار و اما با پاکستان آنرا تائید می‌نماید. حکمتیار در اتحاد و ائتلاف و نقض آن در تاریخ مبارزاتش موارد زیر را تجربه کرده است. او اولین بار با ربانی طرح ایجاد جمعیت اسلامی و بعدها با (مولوی) خالص طرح ایجاد حزب اسلامی و با آن دو علاوه بر قاضی امین وقاد زیر رهبری مولوی نبی حرکت انقلاب اسلامی را پی ریخت.

پس از آن با رهبران جمعیت +حزب اسلامی خالص+محاذملی پیروگیلانی و گروه مجددی زیر قیادت آقای سیاف به اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان بیعت کرد. اگر چند همین برهه، رهبران هر هفت تنظیم در خانه‌ی کعبه هم دست اتحاد با هم دادند، ولی با رسیدن به کابل همه‌ی تعهدات زیرپا گردید. پس از آنکه آنگونه اتحادها نتیجه‌ی مطلوب را برای پاکستان نداد، آی. اس. آی به کمک اطلاعات سعودی و تامین هزینه از جانب سیا کمک‌هایش را روی تنظیم حکمتیار متمرکز ساخت.

پس از خروج قوت‌های رزمی شوروی ، با وجود آنکه داکترنجیب آن جلاذ خون‌آشام و رئیس خاد روی مذاکره با مخالفان تاکید می‌کرد، ولی حکمتیار غرض مذاکره با او آمادگی صادقانه نشان نمی‌داد، درحالیکه در خفا با جنرالان اطرافش (از نوع تتی‌ها) در صدد توطئه کودتا بر ضد او

مردم درمانده و دولت...

دست دارد. مشکل اساسی ویک واقعیت انکارناشدنی است، که پیش پای حکومت‌سازی میباری در افغانستان قرار گرفته است.

ورود ویا صعود عناصر اصلاح‌طلب و آرمان‌گرا در حلقه‌ی قدرتمندان که خواب اعتلا، رفاه و انکشاف متوازن را در این کشور در ذهن شان می‌پروراند، با موجودیت دهه‌ها فلتر و آزمایشات که در مسیر راه شان قرار دارد، اصلن ناممکن گردیده است.

گاه ناگاه اگر به شکل تصادف بعضی از افراد وطن دوست و آرمان‌گرا اگر از این فلتر ضخیم بگذرد، پس از شناسایی به زودی زیر برنامه‌ی بدنام‌سازی و اتهام قرار گرفته و با انواع دسایس و توطئه مواجه و به جرم ناکرده متهم و سرانجام از جرگه‌ی قدرت مافیایی به برون پرتاب می‌شود.

این بوروکراسی که از صدر تا ذیل به این فساد آلوده است، تصفیه حساب آن و پاس‌خوسازی آن، به این وسعت و پهنا و با این عرض و طول، به ویژه توسط دزدان بزرگ که در راس قرار دارند، به این زودی‌ها ناممکن به نظر می‌رسد.

مردم افغانستان که در چنبره‌ی این فساد فراگیر، به مثابه‌ی مرغی در قفس این دیوان‌سالاری اسیر گردیده، جز پرداخت رشوه برای حصول اطمینان از اجرای درست کار شان دیگر راه چاره‌یی ندارند.

اگر شخصی ویا گروهی بخواهد برای دادرسی به هر مرجع دیگر و حتا ارگ هم شکایت نماید، نه تنها که به

بود. (۷) اما داکتر نجیب‌الله فکر می‌کرد، حکمتیار با او صادقانه تماس برقرار کرده است. (۸)

در روزهای سقوط حکومت نجیب که جنرالان وی هر کدام روابطش را بر مبنای ساختار تیاری‌اش عیار ساخت، حکمتیار با رفیع که عضو دفتر سیاسی حزب و معاون رئیس جمهور بود، در سرخاب لوگر دیدار کرده و پس از آنکه اعتماد او را با خود همراه کرد، با مسعود تماس گرفته و تهدید حمله به کابل کرد. (۹)

متن آن گفته‌ها که توسط هر دو جانب ثبت و به وسیله‌ی ظاهرطنین درج کتاب افغانستان در قرن بیستم گردیده نشان می‌دهد که هر که با او در تماس قرار می‌گرفت مسلمان و درغیر آن در جرگه‌ی کمونیست‌ها برچسب کفریت خورده و توطئه‌گر علیه جهاد محسوب می‌شد. (۱۰) اوج این خشونت از روزهای اول ثور ۱۳۷۱ه.ش (چهارم اپریل ۱۹۹۲)، آغاز و تا ۱ ثور ۱۳۷۱ که نیروی او از شهر کابل خارج و جنرال‌های هم‌تبارش توسط تبارهای دیگر مجبور به عقب‌نشینی گردید، خاتمه یافت. بنابه قول جورج آرنی بی‌حصولگی او نشان می‌داد که زمان بر علیه او قرار دارد. (۱۱)

کشتار انسان و آن هم انسان بی‌گناه در دیدگاه او به قول یکی از رزمندگان‌ش که بی‌بی‌سی آنرا جمع‌بندی کرده است، در این جمله خلاصه می‌شود. "در جریان ده سال یک میلیون شهید دادیم، اگر پنجاه هزار شهید بیشتر بدیم چه باک دارد، زیرا هدف ایجاد حکومت اسلامی است."

ادامه دارد

منابع:

۱. **افغانستان در قرن بیستم، نوشته‌ی ظاهر طنین، ۱۳۸۴، تهران: عرفان، ص ۱۳۴**
۲. **همان؛ ص ۱۳۶**
۳. **همان، ص ۱۸۱**
۴. **همان، ص ۲۱۴**
۵. **همان، ص ۲۶۶**
۶. **همان، ص ۳۴۴**
۷. **همان، ص ۳۴۸**
۸. **همان، ص ۳۸۰**
۹. **افغانستان گذرگاه کشورگشایان، نوشته‌ی جورج آرنی، ترجمه‌ی پوهاند دوکتور سیدمحمد یوسف علمی و پوهاند حبیب‌الرحمان هاله، ۱۳۷۶، چاپ دوم، پشاور: میوند، ص ۲۳۵**
۱۰. **همان، ص ۳۳۵**

برگی از تاریخ

نخستین شورش‌ها علیه

روس‌ها از کجا آغاز شد؟

"به طور کل، بغاوت علیه رژیم خلقی نسبت به مناطق تحت سلطه‌ی قبایل پشتون در جنوب، بیشتر در مناطق دری زبان شمال، غرب و مرکز گسترش یافت. تاجیک‌های بدخشان یکجا با هزاره‌ها و نورستانی‌ها در جمله‌ی کسانی بودند که علم بغاوت ضدکمونیستی را به اهتزاز در آوردند. گروه‌های رادیکال اسلامی و مانویست‌ها پیش از پیش در شمال شرق کشور فعال بودند و در سال ۱۹۷۹م بود که بغاوت ضدکمونیستی به وادی پنجشیر و تخار سرایت کرد. به دنبال قیام ماه مارچ ۱۹۷۹ مردم هرات، نسیم بغاوت در مناطق غربی ولایت‌های فاریاب، بادغیس و فراه وزیدن گرفت. از وضع چنان بر می‌آید که هزاره‌ها و نورستانی‌ها در صورت سقوط حکومت کمونیستی کابل هم آماده آن نخواهند بود که خودمختاری بدست‌آمده‌ی شانرا به طیب خاطر از کف بدهند. این بغاوت در سال اول تسلط کمونیست‌ها وقتی به حرکت در آمد که شمار زیاد ملاحای اهل تشیع در کابل و دیگر مناطق کشور دستگیر و اعدام گردیدند. در اواخر سپتامبر ۱۹۷۹م صدها روحانی و ریش سفید هزاره در هزاره‌جات گرد آمدند تا یک شورای اداری را برای آن منطقه برگزینند. پس از آن تاریخ تمام هزاره‌ها به پا خاسته و تمام پوسته‌های حکومتی را تسخیر نمودند. در عین زمان، شماری از گروه‌های گوناگون شیعه، به جای اینکه علیه عساکر حکومتی بجنگند، به منظور قایم‌سازی کنترل خود بر مناطق بیشتر با همدیگر می‌جنگیدند. موضوع جالب توجه این است که قیام‌های واقعی آغازین ضدحکومتی خلقی از طرف قبایل غیرپشتون راه انداخته شد. هزاره‌های سطوح مرتفع مرکزی و نورستانی‌های شرقی بیدادگری و تبعیض زیادی را از جانب دستگاه دولتی پشتون‌های محمدزایی متحمل گردیده بودند. هر دو قوم به‌خاطر آورده می‌توانند که در روزگاران بسیار نزدیک آن‌ها از تسلط حکومت پشتون کابل برکنار بودند: هر دو منطقه در اواخر قرن ۱۹ در زمان امارت عبدالرحمان خان مورد تعرض قرار گرفته و به حکومت مرکزی ضم ساخته شد. ظهور رژیم خلقی، که در سراسر افغانستان مورد پسند و بنابر آن مورد تابعیت قرار نگرفت، برای آن‌ها زمینه‌ی آنرا فراهم گردانید که خودمختاری عنعنوی تاریخی خود را بازحاصل کنند.

اکثر پشتون‌ها اندیشه‌ی حکمروایی تاجیک‌ها، حتا تاجیک‌های نامداری چون احمدشاه مسعود را که سلطه‌ی خود را از وادی پنجشیر به اکثر مناطق شمال شرقی افغانستان گسترش داده است، نامعقول و غیرطبیعی می‌انگارند. با آن که اکنون عکس‌های مسعود در بعضی از نقاط پشتون‌نشین نیز عطف توجه می‌نماید، بسیاری از پشتون‌ها گزارش‌های پیروزی او را در محاذ جنگ دست کم می‌گیرند. بروس وانیل گزارش می‌دهد که رهنمای پشتون او هنگام صحبت درباره‌ی مسعود غم‌گم‌کنان می‌گفت: "پنجشیری‌های دلال دربار، پادوهای رستوران‌ها و متملقان خارجی‌ها چطور می‌توانند جنگ کنند، آنچه انسان درباره‌ی قهرمانی آن‌ها می‌شنود، چیزی جز جعل‌کاری روزنامه‌نگاران و نرس‌های فرانسوی نمی‌باشد!" در مقابل، تاجیک‌ها هم پشتون‌ها را جز رهنز و غارتگر چیزی دیگری نمی‌دانند. به عقیده‌ی آن‌ها اگر پشتون‌ها جنگ می‌کنند نه به خاطر اسلام و نه به خاطر کشور، بلکه به خاطر چور و چپاول می‌باشد. پشتون‌های مستقر در ساحه‌های نزدیک مرز مشترک افغانستان و پاکستان، دیرتر به قیام مسلحانه دست یازیدند. چون شمار زیاد اعضای رژیم خلقی از آن مناطق بودند، به کمیسیون‌های تبلیغاتی سیار حزب دستور داده شده بود که در آن مناطق از تطبیق اصلاحات ارضی و سوادآموزی مترقی دوری گزینند. در سال ۱۹۷۹ هنوز فصل خزان تازه برداشته می‌شد که قبیله‌ی زدران پکتیا به بغاوت علیه رژیم خلقی دست زد. پس از آن تاریخ بود که غیرت قبایل پشتون ولایات کنر، غزنی و زابل نیز به شور آمد. قبایل پشتون دیگر، بنابر اقتضای منابع‌شان به حمایت از دولت کمونیستی ادامه دادند."

منبع: **افغانستان گذرگاه کشور گشایان، نوشته‌ی جارج آرنی، ترجمه‌ی پوهاند دوکتور سید محمد یوسف علی و پوهاند حبیب‌الرحمان هاله، چاپ دوم، ۱۳۷۶، پشاور: میوند، صص ۱۱۷ - ۱۲۰**

نگاهی بر ذهنیت دانشجویان افغانی در قزاقستان



و نوع قرآنت اصول قرآن و متون مقدس و یا دیگر دیدگاه‌های مذهبی به وجود می‌آید، و گاهی بر سر مخالفت‌های سیاسی و یا عدم درک درست از اصول زبان و سنت رخ می‌دهد. درگیری‌های به وجود آمده از این دست بیشتر بین دانشجویان افغانستان است. دیگر دانشجویان خارجی در این درگیری‌ها مداخله نمی‌کنند. در این اواخر، ما شاهد آن بودیم که حتا یک "گروپ کوچک از دانش‌آموزان" در تلاش بودند تا به یکدیگر دیدگاه‌های شان را در یک موضوع خاص بقبولانند. این طرز تفکر و دیدگاه‌ها سبب درگیری و مشکلات در خوابگاه گردید. در پایان، با مداخله‌ی اساتید این معضل و درگیری پایان یافت. تا به حال، آنچه روشن است، اینست که کشورهای مختلف حتا اگر نه به صراحت، اما در میان خود، نگرش‌های خصمانه‌ی مخفی را گاهی تبارز می‌دهند؛ اما نبود تحمل، همدیگرپذیری و نگرش دوستانه یکی از مشکلات اصلی دانشجویان افغانستانی است. همچنین، تفاوت در درک مسائل دین، مذهب، قوانین اسلام، قواعد مذهبی که علت تعارضات بین‌افغانی است، از ویژگی‌های دیگری است که در آنان می‌توان دید. صبر، شکیبایی، آرامی و درک مسالمت‌آمیز از جهان، که از شاخصه‌های یک مسلمان است، در آنان نیست.

با این همه، در حالی که افغانستان دچار مشکلات اقتصادی و سیاسی است و نارسایی‌هایی نیز در فرایند تدریس وجود دارد، دانشجویان افغانستانی چند ماه بعد از آغاز تدریس، به زبان خارجی-قزاقی و یا روسی-روان صحبت می‌کنند. در نتیجه، من می‌خواهم خاطر نشان کنم که در کل مردم افغانستان در سراسر جهان شناخته شده است و روابط صلح‌آمیز آرزوی اکثریت آنان است. من به عنوان یک استاد، که مدت زیادی را با دانشجویان افغانستانی سروکار داشتم، آن‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنم.

می‌آید، آن‌ها با نوستالژی غم و اندوه از سرزمین مادری، شگفتی‌های طبیعی و مناظر شگفت‌انگیز کشورشان صحبت می‌کنند. وقتی که سخن در مورد سیاست و جایگاه دولت در میدان‌های بین‌المللی پیش می‌آید، بحث و جدال داغ آغاز می‌گردد؛ انگار هر دانشجو متعهد است تا نظرات حتمی و قطعی خود را در مورد مشکلات داخلی حکومت و اولویت‌های سیاسی شریک سازند. دانشجویانی که بخاطر تحصیل از طریق برنامه‌ی رسمی دولتی و تحصیل رایگان به ما معرفی شده اند، در انتخاب‌شدن شان به این برنامه جدید صورت گرفته است. آن‌ها در کشورشان امتحان را سپری کرده اند؛ به همین دلیل اکثریت آنان دارای ذهن پژوهنده، کوشا و بااستعداد هستند. این دانشجویان، علاقه‌ی فراوانی به یادگیری و رفتار خوب اکادمیک هستند. اما، در جریان پروسه‌ی آموزش لحظات دشواری هم داشتیم؛ چنانچه تمام دانشجویان خارجی در یک خوابگاه زندگی می‌کنند، و در میان آنان نمایندگان ملیت‌های مختلف به مشاهده می‌رسند؛ طوری که ما تجربه داریم، در میان آن‌ها درگیری نژادی امر اجتناب‌ناپذیر است. گاهی اوقات منازعات آنان شدید و خلی خصمانه است؛ این درگیری‌ها معمولاً به دلیل تفاوت در درک

طوری که ما تجربه داریم، در میان آن‌ها درگیری نژادی امر اجتناب‌ناپذیر است. گاهی اوقات منازعات آنان شدید و خلی خصمانه است؛ این درگیری‌ها معمولاً به دلیل تفاوت در درک و نوع قرآنت اصول قرآن و متون مقدس و یا دیگر دیدگاه‌های مذهبی به وجود می‌آید، و گاهی بر سر مخالفت‌های سیاسی و یا عدم درک درست از اصول زبان و سنت رخ می‌دهد. درگیری‌های به وجود آمده از این دست بیشتر بین دانشجویان افغانستانی است. دیگر دانشجویان خارجی در این درگیری‌ها مداخله نمی‌کنند. در این اواخر، ما شاهد آن بودیم که حتا یک "گروپ کوچک از دانشجویان" در تلاش بودند تا به یکدیگر دیدگاه‌های شان را در یک موضوع خاص بقبولانند؛ این طرز تفکر و دیدگاه‌ها سبب درگیری و مشکلات در خوابگاه گردید. در پایان، با مداخله اساتید این معضل و درگیری پایان یافت. تا به حال، آنچه روشن است، اینست که کشورهای مختلف حتا اگر نه به صراحت، اما در میان خود، نگرش‌های خصمانه‌ی مخفی را گاهن تبارز می‌دهند؛ اما عدم تحمل، همدیگرپذیری و نگرش دوستانه یکی از مشکلات اصلی دانشجویان افغانستانی است.

تعداد زیادی از محصلان افغانی در مدت چندین سال است که در دانشگاه ملی قزاقستان-الفارابی مصروف تحصیل هستند. خواستم کمی از خاطره و باور خودم را در مورد محصلان این کشور عجیب، بی‌قرار، غیرمعمول و متضاد بنویسم. افغانستان کشوری چندملیتی است که در آن اقوام چون ازبک، تاجیک، ترکمن، پشتون، هزاره و اقوام دیگر زندگی می‌کنند که این خودش در بازتاب شناخت ذهنیت و کرکتر عمومی یک کشور مهم است. طوری که من می‌دانم، افغانستان معروف است به سخاوت و جوان‌مردی. مهمان‌نوازی از جمله‌ی قوانین مقدس زندگی افغانستانی‌هاست. دانشجویان افغانی همیشه رابطه‌ی محترمانه با استادان خود دارند. آن‌ها در فرصت‌های پیش آمده تلاش می‌کنند تا به مهمانی دعوت کنند، معرفی شوند و سنت‌ها و فرهنگ کشور خود را به معرفی بگیرند. با نوشیدن یک فنجان چای با محصلان افغانی، حتمن سخن در مورد افغانستان آغاز می‌شود. دانشجویان افغانستانی با خوشی و علاقه‌مندی بسیار، قصه‌هایی را در مورد خود، فامیل، اقارب، ساختار زندگی و سنت‌های موجود در جامعه‌ی شان بیان می‌کنند. وقتی سخن و خاطره از کشور

نقد اجتماعی

محیط زیست و مسئولیت شهروندی

کدام... خادم فایز

امروز یکشنبه، ۵ جون مصادف است با روز جهانی محیط‌زیست. این روز توسط اسامبلی عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۲ به تصویب رسید. در این روز رؤسای جمهور و وزرای تمام کشورهای شرکت‌کننده در بیانیه‌ها و نظریات شان را پیرامون نگهداری زمین ابراز داشتند و تعهدات زیادی را جهت ساختن جهان بهتر انجام دادند. پس از آن، از این روز همه ساله در گوشه و کنار جهان تجلیل به عمل می‌آید. در افغانستان اما، از این روز درحالی تجلیل می‌گردد که همه ساله یک میلیون تن آلاینده یا ذرات معلق در فضای پایتخت این کشور پخش می‌شود؛ بیش از هفتاد درصد مردم این شهر به آب آشامیدنی دسترسی ندارند و سالانه بیش از سه هزار نفر جان شان را بخاطر آلودگی آب و هوا در پایتخت این کشور از دست می‌دهند. محیط زیست افغانستان به خصوص کلان شهرهایی چون کابل، بسیار آلوده است. عوامل زیادی در آلودگی شهر کابل نقش دارد. کاهش سطح آب، تخریب ساحات سبز، نبود سیستم کانالیزاسیون شهری در بسیاری از ناحیه های شهر کابل، وجود چاه های فاضلاب غیراستندرد، افزایش جمعیت، انباشت زباله‌ها، عدم رعایت فرهنگ شهرنشینی، نبود اراده در ادارات دولتی و بودجه ی کافی از جمله عواملی است که باعث آلودگی خاک، آب و هوای این شهر شده است. در کنار آلودگی هوا، آب و خاک، آلودگی صوتی نیز به صورت گسترده در این شهر وجود دارد که آرامش و امنیت شهروندان را به هم می‌زند؛ موسیقی‌های که از بلندگوهای قوی هتل‌ها، رستوران‌ها، کست فروشی‌ها و خدمات کامپیوتری پخش می‌شود؛ هارن‌های بی‌مورد موتوروانان و سرو صداهای بی‌جای شهروندان در کوچه و بازار از جمله مواردی است که انسان‌ها را به شدت خسته می‌کند. آلودگی محیط‌زیست گرچند مشکل جهانی است و برای مبارزه با آن، تدابیر مشترک، عمومی و جهانی می‌طلبند. اما حکومت‌های هر کشور مکلف به ایجاد یک محیط‌زیست سالم و انسانی است. حکومت افغانستان نیز برای حفظ محیط زیست و ایجاد محیط‌زیست سالم، اداره‌ی مستقلی را بنام "ریاست عمومی اداره‌ی ملی حفاظت از محیط‌زیست" ایجاد کرده است. این اداره به همکاری ریاست سرسبزی، شهرداری کابل و دیگر ادارات مرتبط مکلف به ایجاد و حفاظت محیط‌زیست سالم است. در کنار کمکاری‌ها، نبود اراده و ظرفیت در ادارات محیط‌زیست و شهرداری مهم‌ترین مسئله اما، عدم رعایت فرهنگ شهرنشینی در میان شهروندان و وجود فساد در این ادارات است. نمونه‌ی بارز فساد در این ادارات را می‌توان در مصرف نشدن بودجه انکشافی ریاست محیط‌زیست در شش ماه اول سال مالی ۱۳۹۲ است.

شهروندان نیز بخاطر عدم رعایت فرهنگ شهرنشینی یا بهتر است بگویم، نبود فرهنگ شهرنشینی در میان شهروندان کابل از جمله مشکلات دیگری است که باعث افزایش آلودگی محیط‌زیستی در شهر کابل شده است. آموزش‌دادن، تبلیغ و ترویج فرهنگ شهرنشینی نیز از جمله وظایفی است که بر می‌گردد به حکومت و ادارات مرتبط. لذا، آنچه بر می‌گردد به مردم، مسئولیت‌های شهروندی است که در حفاظت از محیط زیست تلاش کنند و آنچه بر می‌گردد به ادارات ذیربط، باید مسئولانه مورد توجه قرار گیرد. در نهایت آنچه من برای کاهش آلودگی محیط‌زیست به خصوص در کابل پیشنهاد می‌کنم قرار ذیل است: ۱. پرسونل تنظیفی از سه به حداقل سی هزار تن افزایش یابد. ۲. فرهنگ شهرنشینی از طریق رسانه‌ها، ادارات و مردم تبلیغ شود. ۳. به ادارات دولتی و غیردولتی مرتبط به محیط‌زیست بودجه اختصاص داده شود. ۴. در زمستان مردم از سوختاندن مواد پلاستیکی، زغال سنگ و مواد فوسیلی جلوگیری کنند. ۵. مردم نباید بلندگوهای هتل و رستوران شان را در فضای عمومی بگذارند. ۶. جمعیت کنترل، محیط سبز ایجاد، شهرها کانالیزه و ساخت‌وسازهای خودسر منع قرار داده شود. ۷. مسائل محیط‌زیستی در اولویت کار حکومت قرار گیرد و ۸. فعالان مدنی، اجتماعی و فرهنگی به طور رضاکارانه برای ترویج فرهنگ شهرنشینی و ایجاد محیط‌زیست سالم کمپاین براه بیندازند.